

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل
۱۸ دسمبر ۲۰۲۱

فقر و درماندگی فکری و یا شارلاتانیسم استخباراتی؟!

جمعه - ۲۶ قوس ۱۴۰۰ - کابل: علی رغم آن که امروز چند انفجار خرد و بزرگ در نقاط مختلف شهر کابل صورت گرفت و علی رغم آن که دزدان سرگردنه موسوم به رهبران جهادی امروز باردیگر موجودیت شان را با فرستادن نامه ای عنوانی کنفرانس وزرای خارجه به اصطلاح کشورهای اسلامی اعلام داشتند و علی رغم این که جبهه نام نهاد "مقاومت ملی" ادعای کشتن بیش از ۶۰ طالب را مطرح نمود، مهمترین خبر از دیدگاه رسانه های ملی و بین المللی به ارتباط افغانستان، دو مصاحبه ای بود که در فاصله کوتاه زمانی "حمدالله محب" مشاور امنیت "غنی احمدزی" با دو رسانه شنیداری و خواندنی امریکا روز گذشته انجام داد.

هرچند این مصاحبه ها از جهات گوناگون، از معرفی خاستگاه و شخصیت "حمدالله محب" گرفته تا انگیزه این مصاحبه، روابط وی با امپریالیسم امریکا به خصوص روابط خانوادگی "سیا"، عملکردش در جمهوری سه نفره "غنی احمدزی" و ... بحث های خاصی را ایجاب می نماید، مگر من در یادداشت امروز با کنار گذاشتن آن بحث ها به زمان دیگری، توجه شما خوانندگان گرامی را صرف در یک مورد معین جلب می نمایم.

آنهايي که هر دو مصاحبه را به دقت شنیده و خوانده اند، حتماً متوجه شده اند که "حمدالله محب" با ارائه جزئیات وافر و افشاگرانه سخت کوشیده است تا ماهیت حاکمیت دست نشانده و پوشالی خودشان و رابطه آن را با اشغالگران مخفی نموده، به جای ارزیابی سیستم، مسئولیت ها را متوجه این فرد و یا ان فرد بنماید. به عبارت دیگر "محب" تلاش ورزیده است با تکیه بر تربیت استخباراتی اش، آنقدر در مورد چند درخت و شاخ و برگهای آن حرف بزند که شنونده متوجه موجودیت جنگلی که در عقب آن چند درخت وجود دارد نشود، و یا با تعبیر خلاقانه "لنین" دهان کشاده و حرف می زند تا چیزی نگفته باشد.

"محب" در هر دو مصاحبه اش، مطلقاً به ماهیت دولت دست نشانده تماس نمی گیرد. او نمی گوید که حاکمیت آنها دست نشانده و پوشالی بود، ایجاد، موجودیت و بقایش وابسته به اراده و خواست بنیانگذارانش بود. او نمی گوید که این اداره هیچ رابطه و پیوندی با توده های میلیونی افغانستان نداشت تا مردم افغانستان خود را در قبال حفظ آن مسؤول احساس نمایند، او نمی گوید که اداره آنها بر مبنای ماهیتش، فقط تا زمانی می توانست به حیاتش ادامه دهد که خدایانش در کنار آنها ایستاده بودند. او این وجدان و شرافت را ندارد تا به جای آن که کاسه و کوزه را بر سر "عبدالله"، "کرزی"،

"خلیلزاد" و یا احمد و محمود بشکند، صریح و پوست کنده بگوید که شکست حاکمیت آنها برخاسته از ماهیت حاکمیت آنها بود.

هموطنان گرامی!

در طول تاریخ هم در افغانستان و هم در منطقه و جهان بارها ثابت شده است که حاکمیت های مستعمراتی و دست نشانده، فقط تا زمانی قادر به ادامه حیات شان بوده اند که استعمار گران جهت تداوم حاکمیت استعماری شان به بقای آن حاکمیت معتقد و وفادار مانده اند، به محض آن که استعمار حاکمیت مستعمراتی را زاید احساس نموده، حاکمیت مستعمراتی به مانند یک حباب بالای آب ترکیده و نابود شده است.

هموطنان گرامی!

تجارب تاریخی نشان می دهد که بعضاً استعمار قادر شد است در کشور اشغال شده، چنان حاکمیت مستعمراتی ایجاد نماید که نه تنها بعد از ختم اشغال بتواند ادامه یابد بلکه خودش نیز به یک قدرت منطقه ای و حتی جهانی مبدل شده است. روشن است که در چنان حاکمیت های مستعمراتی، اساسی ترین عنصر به علاوه خواست استعمار در بقای حاکمیت مستعمراتی، تعهد و ظرفیت فکری و عملی، نوکر برگزیده شده در رأس حاکمیت مستعمراتی نیز نقش غیر قابل انکاری بازی می نماید.

هرگاه همین نکته را در واقعیت افغانستان به بررسی گیریم می بینیم که اشغالگران به علاوه مصرف حدود دو تریلیون دالر در جهت اهدافی که خود برای شان معین نموده بوند، بیش از ۸۵ میلیارد دالر صرف جهت شکلگیری، ساختمان و استحکام حاکمیت مستعمراتی مصرف نموده اند، این که حاکمیت مستعمراتی قادر نشده با وجود مصرف چنان هزینه گزافی، حتا نتواند ۵ ده هزار نفر برای بقایش تربیت نماید، گذشته از تشکیک هدف استعمار گران، بی کفایتی، فساد و خیانت حاکمان برگزیده استعمار نیز در آن دخیل بوده است.

اینجاست که اگر "حمد الله محب" با چیزی به نام شرافت و وجدان آشنا می بود، چنین گستاخانه آدم و عالم را به باد ملامتی نمی گرفت، و می گفت که در کنار ده ها و صد ها دلیل، یکی هم محصور ماندن باند سه نفره در فساد، بی کفایتی و برخورد های خایانه و تفرقه افکنانه خود آنها نیز به مثابه عامل اصلی باعث سقوط حاکمیت پوشالی آنها شده است.

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!